



Jurisprudential Solutions for Prioritizing Limited Medical Resource Allocation

Daniyal Sheykhollahslami¹; Jafar Zanganeh-Shahraki² ;

Seyyed Ali Delbari³; Mohammadali Yeghaneh⁴

1. PhD student in private law, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran. d.sh1425@gmail.com

2. Assistant Professor, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran. zanganehjafar@gmail.com.
(Corresponding Author). <https://orcid.org/0000-0002-1522-4897>

3. Associate Professor of Quran and Hadith Sciences, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad' Iran. saddelbari@gmail.com

4. Doctor of Anesthesiology and Critical Care, Mashhad University of Medical Sciences. yeganeh@gmail.com

Article Info

ABSTRACT

Article Type:

Research Article

Article History:

Received 08 October
2024

Received in revised
form 22 June 2025

Accepted form 25 June
2025

Keywords:

Priority, Significance,
Patient Prioritization,
Rights Conflict,
Medical Resources.

In situations where individuals' rights to access medical treatment and equipment are in conflict, making decisions about patient prioritization poses a significant challenge that necessitates the development of fair and equitable solutions. One instance of conflict between individual rights arises when the number of applicants seeking access to medical facilities—such as medications, care equipment, and hospital beds—exceeds the quantitative or qualitative capacity of these facilities. Under such circumstances, establishing priorities for the allocation of limited medical resources—while ensuring patient health and survival—constitutes a critical and pressing concern. This study, using a descriptive-analytical approach and drawing upon documentary sources, seeks to propose jurisprudential solutions for addressing this challenge. To achieve this consideration of the right of priority (*haqq al-sibq*), giving precedence to individuals with greater societal influence, considering the extent to which the preservation of the

Cite this article:

Zanganeh. J & others. (2025). "Jurisprudential Solutions for Prioritizing Limited Medical Resource Allocation". *Journal of Islamic Law and Jurisprudence*; 39(2); 123-156.



© The Author(s).

Publisher: Islamic Propagation Office of Qom Seminary- Khorāsān-e-Razavi Branch. DOI: <https://doi.org/10.22034/jrj.2025.70933.2936>

objective, five potential strategies have been outlined through reference to jurisprudential evidence and the guidance of practical wisdom (*ḥukm al-‘aqlī/al-ḥikmah al-‘amalīyyah*): biological and religious order of society depends on the individual’s life, application of the principle of lottery (*al-qur‘ah*), and random selection.

Following the exposition of each of these strategies and the supporting arguments for their legitimacy, their respective shortcomings and limitations are also examined. The findings of the study indicate that, among the proposed approaches, the application of the principle of *al-qur‘ah* in situations involving conflicting patient rights faces the least objections. As such, it may be regarded as a fair and equitable mechanism for allocating limited medical resources.

قاعده فقهی راهکارهای فقهی اولویت‌بندی متقاضیان در تخصیص امکانات محدود پزشکی^۱

۱. دانیال شیخ‌الاسلامی: ۲. جعفر زنگنه شهرکی  ID: ۳. سیدعلی دلبری: ۴. محمدعلی یگانه
۱. دانشجوی دکتری رشته حقوق خصوصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی مشهد، ایران؛ رایانامه: d.sh1425@gmail.com
۲. استادیار دانشگاه علوم اسلامی رضوی مشهد، مشهد، ایران. (نویسنده مسئول): رایانامه: zanganehjafar@gmail.com
<https://orcid.org/0000-0002-1522-4897>
۳. دانشیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه علوم اسلامی رضوی. رایانامه: saddlebari@gmail.com
۴. دکترای پزشکی و متخصص بیهوشی و مراقبت‌های ویژه دانشگاه علوم پزشکی مشهد، ایران.
رایانامه: yeganeh@gmail.com

قاعده فقهی
راهکارهای فقهی
اولویت‌بندی
متقاضیان در
تخصیص امکانات
محدود پزشکی

۱۲۵



تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۱۷

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۴/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۰۴

چکیده

در هنگامه تراحم حقوق افراد در دسترسی به درمان و تجهیزات پزشکی، تصمیم‌گیری درباره اولویت‌بندی بیماران چالشی است که ارائه راهکار عادلانه برای حل آن را ضروری می‌سازد. یکی از موارد ایجاد تراحم میان حقوق زمانی رخ می‌دهد که تعداد متقاضیان بهره‌مندی از امکانات پزشکی مانند دارو، تجهیزات مراقبتی و تخت‌های بیمارستانی، از ظرفیت کمی یا کیفی این امکانات فراتر رود. در چنین شرایطی، تعیین اولویت تخصیص

۱. زنگنه شهرکی، جعفر و دیگران (۱۴۰۴) «قاعده فقهی راهکارهای فقهی اولویت‌بندی متقاضیان در تخصیص امکانات محدود پزشکی»، جستارهای فقهی و اصولی، ۱۱(۲): ۳۹، ۱۲۳-۱۵۶.



 <https://doi.org/10.22034/jrj.2025.70933.2936>

ناشر: مرکز تخصصی آخوند خراسانی دفتر تبلیغات اسلامی خراسان رضوی. © نویسندگان

این منابع درمانی محدود با حفظ سلامت و نجات جان بیماران، مسئله‌ای حیاتی و قابل توجه است. این پژوهش که به روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع اسنادی سامان یافته، در پی ارائه راهکارهایی برای رفع چالش مذکور است.

برای دستیابی به این هدف، با مراجعه به ادله فقهی و استمداد از حکم خرد، پنج راهکار احتمالی ذیل تبیین شده‌اند: توجه به حق سبق، مقدم داشتن شخص تأثیرگذارتر در جامعه، توجه به میزان وابستگی حفظ نظام زیستی و دینی جامعه به حیات فرد، بهره‌گیری از قاعده قرعه و انتخاب اتفاقی افراد. پس از تشریح هر یک از این راهکارها و ادله مشروعیت آن‌ها، کاستی‌ها و نواقص هر کدام نیز بررسی شده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که استفاده از قاعده قرعه در موقعیت‌های تراحم حقوق بیماران، نسبت به دیگر راهکارها با حداقل اعتراضات مواجه است و می‌تواند به عنوان ابزاری عادلانه در تخصیص منابع محدود پزشکی محسوب شود. **کلید واژه‌ها:** اولویت، اهمیت، اولویت‌بندی بیماران، تراحم حقوق، امکانات پزشکی.

مقدمه

افراد بشر به واسطه بهره‌مندی از نعمت حیات، از حقوقی برخوردارند و در مواجهه با خالق خویش، محیط پیرامون و دیگر انسان‌ها، تکالیفی بر عهده دارند. زیست مشترک آدمی با همنوعان خود، مواردی را شامل می‌شود که حقوق افراد با یکدیگر تلاقی می‌یابند. در دوران صباوت بشر، پیروزی با کسی بود که از قدرت بیشتری برخوردار بود؛ اما با پیدایش تمدن‌ها، رشد اخلاقی و درک نیازمندی انسان به هموعانش، قانون غلبه قاهرانه کم‌رنگ گردید. در این مرحله، در تراحم حقوق آدمیان، ناگزیر از چاره‌جویی با بهره‌گیری از روش‌های مورد قبول عقل یا شرع هستیم. سازماند یادکرد است که در دیدگاه اسلامی، سوی دیگر بهره‌مندی از حقوق، تأدیه حقوق توسط حق‌گزاران است که می‌توان آن را یکی از احکام خمسۀ تکلیفی دانست. در بسیاری از مواردی که میان تأدیه دو حق تراحم رخ می‌دهد، وظیفه حق‌گزار در قالب تراحم میان دو حکم واجب آشکار می‌شود. همان‌گونه که شماری از فقیهان تحت عنوان «المتزاحمان مندرجان فی عنوان واحد» به این موضوع پرداخته‌اند (امامی خوانساری، ۱۳۵۲، ۶۵۳؛ شیرازی، ۱۴۰۹، ۲۶۳/۴؛ ناصری قوچانی، ۱۴۱۳، ۸۸).

جستارهای

فقهی و اصولی

سال یازدهم، شماره پیاپی ۳۹
۱۴۰۴

۱۲۶

برخی در دیدگاهی کلی، تزامم میان دو امر واجب را به سه دسته تقسیم کرده‌اند: (۱) در هر دو امر، عقل حاکم بر توانایی انجام است؛ (۲) هر دو امر منوط به تحصیل چیزی است که دلیل نقلی به آن حکم می‌کند؛ و (۳) بر انجام یکی از دو امر عقل حکم می‌کند و بر انجام دیگری دلیل نقلی. در دو حالت نخست، نمی‌توان راهی برای تقدم یکی بر دیگری یافت؛ اما در حالت سوم، جانب امری مقدم خواهد بود که عقل بر توانمندی انجام آن حکم کند (خویی، ۱۴۱۹ق، ۱۲/۲؛ آملی، ۱۳۸۰، ۴۱؛ بجنوردی، ۱۳۸۰، ۴۶۸/۱؛ حکیم، ۱۴۱۸ق، ۳۵۱).

نگریستن به موضوع از زاویه تزامم میان دو حق از سوی صاحبان حق، به گونه‌ای که بتوانند وجهی برای تقدم حق خود بیابند، موضوع را در رده «تزامم حقوق» قرار می‌دهد. در کتب پیشین دانش اصول فقه، باب مستقلی درباره تزامم حقوق مطرح نشده و تنها به تزامم احکام و راهکارهای حل آن پرداخته شده است. احتمالاً عدم پرداختن به این موضوع به دلیل نسبت دادن آن به حوزه قواعد فقهی است. همچنین در دانش فقه مواردی یافت می‌شود که برای برون‌رفت از چالش تزامم حقوق، به قواعد مندرج در راهکارهای حل تزامم احکام و تکالیف استناد شده است. برخی نیز در رویکردی عمومی بر این باورند که راهکار رفع تزامم حقوق، عمل بر اساس مقتضای حال است (انصاری، ۱۴۱۵ق، ۲/۴۸۰).

یکی از مواردی که در قالب تزامم حقوق افراد بروز می‌کند، بهره‌مندی از امکانات محدود پزشکی است. در حوزه پزشکی، تزامم حقوق زمانی ایجاد می‌شود که منابع درمانی مانند تخت‌های مراقبت ویژه، داروهای حیاتی یا تجهیزات جراحی، پاسخگوی نیاز تعداد بیماران نباشد. این مسئله به‌ویژه در بحران‌های عمومی مانند بیماری‌های واگیردار یا فجایع طبیعی نظیر زلزله تشدید می‌شود و چالشی بزرگ پیش روی پزشکان و کادر درمان قرار می‌دهد که نیازمند راهکارهای عملی و فقهی جهت اولویت‌بندی بیماران است. این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای در پی یافتن راهکاری برای برون‌رفت از این چالش است. پرسش اصلی آن است که چه روش‌های قابل قبول همگانی می‌توان در هنگام تزامم دسترسی بیماران به خدمات درمانی به کار برد؟ گرچه در بیمارستان‌های جهان

روش‌های متعددی برای تصمیم‌گیری در این شرایط طراحی شده است - مانند جوان بودن بیمار، ملیت، نژاد، میزان تأثیرگذاری وی در جامعه و پرداخت هزینه‌های بیشتر توسط بیمار - که برخی از آن‌ها بر اساس معیارهای غیرعادلانه استوارند؛ اما راهکارهایی که مستند به آموزه‌های اسلامی باشند و بتوان با بهره‌گیری از آن‌ها روشی ضابطه‌مند برای حل این چالش ارائه داد، هنوز به شکل کامل طراحی نشده‌اند.

گسترهٔ تزامم حقوق در این مقاله، حقوق افراد است و موضوعاتی مانند تزامم حقوق اجتماعی یا تزامم حقوق فردی با حق الله، خارج از دامنهٔ پژوهش حاضر محسوب می‌شوند. شایستهٔ یادآوری است که این پژوهش در پی یافتن راهکارهایی برای برون‌رفت از تزامم دو حق الزامی از جنس واحد است و یافتن راهکارهای رفع تزامم در تکالیف غیر الزامی، حقوق با جنس‌های مختلف، تکالیف با جنس‌های متفاوت و موارد مشابه، نیازمند پژوهش‌های مستقل دیگری است. همچنین، تزامم حقوق در این جستار مربوط به مواردی است که راهکاری برای جمع میان حقوق یا حداقل تأدیهٔ بخشی از حقوق تجزیه‌پذیر ممکن نباشد؛ به عبارت دیگر، منظور از تزامم حقوق در این نوشتار، تنها مواردی است که حقی باید به‌طور کامل تأدیه شود به گونه‌ای که امکان تأدیهٔ سایر حقوق، حتی به صورت جزئی، وجود نداشته باشد. دامنهٔ موضوع پژوهش نیز مربوط به بیماری‌ها یا آسیب‌های واحدی است که دو نفر به آن دچار هستند. از این رو، موضوع شدت و اگیردار بودن این بیماری‌ها، بحثی مجزا و نیازمند پژوهشی مستقل خواهد بود. در خصوص نوآوری این مقاله نیز باید اشاره کرد که اولویت‌بندی استفاده از امکانات پزشکی در هنگام تزامم استفاده‌کنندگان از این امکانات مورد بررسی قرار گرفته است و تاکنون مقاله‌ای در این زمینه ارائه نشده است.

پیشینه

در دانش اصول فقه، بحث تزامم احکام در مباحثی چون ترتب از بخش الفاظ و نیز در بخش تعادل و تراجیح ادله مطرح شده است. در نگاشته‌های پیشین دانش فقه نیز، صرفاً به مناسبت یافتن حکم موضوعات مختلف، راهکارهایی موردی برای رفع تزامم حقوق ارائه شده است. برای نمونه، شهید اول در بخشی

از کتاب «الدروس الشرعیه» فصلی با عنوان «تزامم الحقوق» گشوده و مصادیق قابل توجهی از التزامم حقوق مربوط به املاک را برشمرده و راهکارهای رفع آنها را بیان کرده است (ر.ک: عاملی، ۱۴۱۰ق، ۳۰۹-۳۰۱/۱۱). با این حال، ضوابط روشن و مستقلی برای التزامم حقوق به عنوان فصلی از دانش فقه یا قواعد فقهیه به طور جامع یافت نمی شود.

برخی از مرتبط ترین نگاشته هایی که برای رهایی از چالش التزامم راهکارهایی ارائه داده اند، به شرح زیر هستند:

رضا اسفندیاری و همکاران در مقاله «ارزیابی مقایسه ای ادله و مبانی مذاهب پنج گانه فقهی در باب قاعده اهم و مهم» کوشیده اند ماهیت قاعده اهمیت را از منظر دانشوران فریقین بررسی کنند. در مقاله «وارسی اولویتهای برآمده از متون شرعی در تشخیص اهم» به کوشش میرزا محمد واعظی و همکاران نیز، صرفاً به بیان راهکارهای حل التزامم میان احکام و حق الله با حق الناس پرداخته شده و به موضوع التزامم حقوق ورود نشده است. روح الله رئیس الساداتی و همکاران در مقاله «سنجه های کشف اهمیت در مرجع اهم از منظر فقه و اصول فریقین» نقش مواردی چون قاعده درء، مقاصد شریعت و مناسبت حکم و موضوع را در کشف اهمیت پررنگ دانسته اند. محمد عشایری منفرد نیز در مقاله «امکان سنجی اجرای قانون اهم و مهم در التزامم حقوق» بر این باور است که در التزامم حقوق مالی نمی توان از قاعده اهمیت بهره برد؛ زیرا مال شخصی را نمی توان مهم تر از مال شخص دیگر دانست؛ اما در حقوق غیرمالی می توان این قاعده را جاری کرد؛ بنابراین، در حوزه التزامم حقوق بیماران، به معنای تداخل میان حقوق آنان در دسترسی به درمان یا امکانات درمانی در شرایطی که منابع کافی برای همه وجود ندارد، بحث مستقلی صورت نگرفته است.

۱. مفاهیم بنیادین

پیش از ارائه راهکارهای محتمل برای برون رفت از چالش تخصیص عادلانه امکانات پزشکی، شایسته است مفاهیم پرتکرار این نوشتار تبیین شوند.

۱/۱. تزاحم

تزاحم، از باب تفاعل و از ریشه «زحم» در دانش لغت به معنای گردآمدن بر چیزی، درگیری دوسویه، فشار در حالت شدت، تلاطم امواج و شدت انضمام آمده است (فراهیدی، ۱۴۰۹، ق، ۱۶۷/۳؛ ازهری، ۱۴۲۱، ق، ۲۱۹/۴؛ ابن فارس، ۱۴۰۴، ق، ۴۹/۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ق، ۲۶۲/۱۲). در اصطلاح دانش اصول فقه، به معنای ناسازگاری در مقام امثال میان دو یا چند حکم شرعی است که از جانب شارع صادر شده‌اند (نابینی، ۱۳۵۲، ۵۰۲/۲؛ مظفر، ۱۴۳۰، ق، ۲۱۶/۳؛ حکیم، ۱۴۱۸، ق، ۳۵۰؛ سبحانی، ۱۴۱۵، ق، ۴۰۸/۴). به این معنا که اگر مکلف در مقام امثال امر مولی با بیش از یک حکم مواجه باشد و بنا بر هر دلیل موجهی مانند عدم قدرت یا وجود دلیل خارجی بر انتظار خاص مولا نتواند همه آن امور را انجام دهد، میان این اعمال تزاحم رخ داده و مکلف ناگزیر است یکی از آن‌ها را برگزیند.

در دانش اصول فقه، معیارهای زیر به عنوان ملاک‌هایی برای ترجیح یکی از احکام در شرایط تزاحم در نظر گرفته شده‌اند: بدل‌دار بودن، فوری بودن، موقوت بودن، مشروط بودن به قدرت شرعی، تقدم زمانی و اولویت داشتن نزد شارع (ر.ک: مظفر، ۱۴۳۰، ق، ۲۱۷-۲۱۹؛ طباطبایی قمی، ۱۳۷۱، ۲۱۱/۳؛ سبحانی، ۱۴۱۴، ق، ۴۱۳-۴۱۵؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۸، ق، ۴۶۳/۳). برخی نیز عنوان کلی «مصلحت‌دار بودن» را دلیل تقدم دانسته‌اند (امامی خوانساری، ۱۳۵۲، ۶۵۵).

جستارهای

فقهی و اصولی

سال یازدهم، شماره پیاپی ۳۹
۱۴۰۴

۱۳۰

۱/۲. امکانات پزشکی

«امکانات پزشکی» به مجموعه‌ای از وسایل، تجهیزات، ابزار، لوازم، ماشین‌آلات، سامانه‌ها، وسایل کاشتنی، مواد، معرف‌ها یا کالبراتورهای آزمایشگاهی و نرم‌افزارهایی اطلاق می‌شود که توسط تولیدکننده برای استفاده انسان طراحی شده‌اند. این امکانات، به صورت مستقل یا در ترکیب با سایر وسایل، برای دستیابی به اهداف زیر ارائه می‌شوند:

۱. تشخیص، پیشگیری، پایش، درمان یا کاهش بیماری؛

۲. تشخیص، پایش، درمان، تسکین، جبران یا به تعویق انداختن صدمه یا معلولیت؛

۳. تحقیق و بررسی، جایگزینی یا اصلاح آناتومی و فرآیندهای فیزیولوژیک؛

۴. حمایت یا پشتیبانی از حیات؛

۵. کنترل بارداری؛

۶. تمیز کردن، ضد عفونی یا استریل کردن وسایل و محیط برای اهداف پزشکی.

در این نوشتار، منظور از «امکانات پزشکی» هر نوع از این وسایل و خدمات است که قابلیت بهره‌برداری عمومی داشته باشند. این تعریف جامع، تنوع و گستردگی کاربردهای وسایل پزشکی در حوزه‌های درمانی، پیشگیری و تحقیقاتی را روشن می‌کند.

۲. راهکارهای اولویت‌بندی افراد در تخصیص امکانات پزشکی

زمانی که تعداد متقاضیان دریافت امکانات پزشکی مانند دارو، تجهیزات مراقبتی و تخت‌های بیمارستانی، بیش از ظرفیت کمی و کیفی امکانات موجود باشد، یافتن راهکارهایی برای تقسیم عادلانه این امکانات ضروری می‌نماید. در این بخش، به تبیین راهکارهای فقهی در مواجهه با چالش تخصیص امکانات پزشکی پرداخته می‌شود.

قاعده فقهی
راهکارهای فقهی
اولویت‌بندی
متقاضیان در
تخصیص امکانات
محدود پزشکی

۱۳۱

۲/۱. حق سبق (اولویت زمانی)

یکی از راهکارهایی که می‌توان برای رفع تراکم میان حقوق چندین نفر در بهره‌مندی از امکانات عمومی به کار برد، توجه به تقدم افراد در استفاده از امکانات خاص است؛ به عبارت دیگر، قاعده «حق سبق» یا اولویت بر اساس زمان مراجعه به مراکز درمانی، یکی از راهکارهای مؤثر برای رفع تراکم میان بیماران در دسترسی به امکانات پزشکی محدود است. این روش می‌تواند در بیمارستان‌هایی که بیماران به ترتیب ورود نوبت می‌گیرند، کاربردی باشد؛ به شرط آنکه بیمارانی با شرایط اورژانسی‌تر، بر اساس معیارهای پزشکی، اولویت خاصی نداشته باشند.

بهره‌گیری از این راهکار، با در نظر گرفتن شرایطی در فقه اسلامی، مجاز شمرده شده و عنوان «حق سبق» بر آن نهاده شده است. بر این اساس، هنگامی که دو بیمار در

اورژانس نیاز به دستگاه تنفس مصنوعی دارند و یکی از آن‌ها زودتر وارد اورژانس شده یا زودتر در لیست انتظار ثبت شده است، قاعده «حق سبق» می‌تواند معیار مشخصی برای تصمیم‌گیری باشد. واژه «سبق» در دانش لغت به معنای مقدم شدن و پیشی گرفتن در حرکت آمده است (فراهیدی، ۱۴۰۹، ۸۵/۵؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۳۹۵). برای اثبات این قاعده، می‌توان از روایت مرسله‌ای در کتاب «عوالی الالائی» از رسول خدا ﷺ بهره برد: «مَنْ سَبَقَ إِلَى مَا لَا يَسْبِقُهُ إِلَيْهِ مُسْلِمٌ فَهُوَ أَحَقُّ بِهِ» (احسائی، ۱۴۰۵، ۳/۴۸۰). گرچه سند این روایت به سبب ارسال آن ضعیف می‌نماید؛ اما این ضعف به واسطه اعتماد فقیهان سترگ شیعی به متن آن قابل جبران است (ر.ک: زارعی سبزواری، ۱۴۰۵، ۶/۲۰۹). همچنین، خانواده‌ای از روایات بر حق سبق در بهره‌مندی از اماکن عمومی مانند مسجد و زمین‌های بازار دلالت دارند (ر.ک: کلینی، ۱۴۲۹، ۷۴۲/۴؛ طوسی، ۱۴۰۷، ۶/۱۱۰) که می‌توان از مجموع آن‌ها مناط مندرج را برای اثبات حقی برای پیشی‌گیرنده بهره‌برداری کرد.

سیره مستمره نیز به‌عنوان دلیلی برای اثبات روا بودن حق سبق قابل استناد است. به این معنا که شرع‌مداران و عقلاء نیز بر اولویت شخص متقدم در بهره‌مندی از امکانات عمومی صحه گذاشته‌اند. شارع مقدس نیز با این سیره عرفی مخالفتی نکرده است و می‌توان برای اثبات قاعده از آن بهره برد (ر.ک: تسخیری، ۱۳۷۷، ۱۲۴/۳؛ زارعی سبزواری، ۱۴۰۵، ۶/۲۱۲؛ مؤمن، ۱۳۸۹، ۱/۱۱۳). حتی می‌توان ایجاد حق برای پیشی‌گیرندگان در بهره‌مندی از منافع عمومی را روشی عرفی و عادت مردمان در دوره‌های مختلف دانست (طوسی، ۱۳۷۸، ۳/۲۷۶). برخی نیز بر این باورند که اجماع دلیلی بر اثبات این قاعده است (حسینی عاملی، ۱۴۱۹، ۱۱۵/۱۹؛ نجفی، ۱۳۶۳، ۷۷/۳۸)؛ اما به نظر می‌رسد اجماع نمی‌تواند دلیل مستقل و معتبری برای اثبات قاعده باشد؛ زیرا با وجود روایات مثبت قاعده، اجماع صرفاً به‌عنوان مدرکی تقویت‌کننده محسوب می‌شود. بر این اساس، فقیهان بر این باورند که اگر شخصی بدون قصد مالکیت به بهره‌برداری از مباحات اولیه، موقوفات عامه و امکانات عمومی اقدام کند و در قصد انتفاع از دیگران دارای سبقت زمانی باشد، نسبت به آنان سزاوارتر برای بهره‌مندی از آن امکانات خواهد بود (ر.ک: مظفر، ۱۴۳۰، ۲۱۹/۳؛ طباطبائی قمی، ۱۳۷۱، ۳/۲۱۲).

جستارهای
فقهی و اصولی

سال یازدهم، شماره پیاپی ۳۹
۱۴۰۴

۱۳۳

سبحانی، ۱۴۲۴ق، ۳۱۲/۴؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۰ق، ۱۳۷/۲؛ بجنوردی، ۱۳۷۷، ۱۷۲/۱). در ابواب فقهی، متناسب با موضوع مورد بحث، از مصادیق گوناگون حق سبق در مکان نماز جماعت، تحجیر، حیات و احیای موات سخن گفته شده است. در نگاهی فراگیر، می‌توان این قاعده را در هنگام تراحم انواع حقوق با جنس یکسان به کار بست. برای نمونه، میان حق کارفرمای یک زن بر حضور وی در محل کار در ساعات کاری و حق شوهر زن بر ممانعت از خروج همسرش از منزل تراحم وجود دارد. در این حالت، حقی مقدم است که دارای سبقت زمانی باشد؛ به این معنا که اگر قرارداد استخدام زن مربوط به پیش از ازدواج با شوهر باشد، شوهر نمی‌تواند از خروج زن در ساعات کاری ممانعت کند.

در مورد گستره جریان قاعده سبق در بهره‌مندی از مباحات اصلی بدون قصد تملک و استفاده از منافع مشترک عمومی سخن رفته است. با توجه به اینکه منافع هر پدیده‌ای بر اساس ماهیت آن تعریف می‌شود، بهره‌برداری از هرگونه منفعت عرفی را می‌توان موضوع قاعده سبق دانست؛ بنابراین، در مواردی که شخصی برای استفاده از امکانات عمومی و دولتی زودتر به محل بهره‌برداری از آن امکانات دسترسی پیدا کند، از حق سبق برخوردار می‌شود. واضح است که بهره‌مندی از امکانات محدود پزشکی مانند تخت‌های مراقبت ویژه، ابزارهای تشخیصی یا داروهای خاص، از جمله منافع مشترک محسوب می‌شود؛ بنابراین، در میان دو بیمار دارای شرایط یکسان، منابع محدود پزشکی به فردی تعلق می‌گیرد که زودتر به اورژانس رسیده است؛ مگر اینکه بیماری که دیرتر مراجعه کرده، وضعیت بحرانی‌تری داشته باشد. از این رو، الزامات اورژانسی پزشکی (احتمال بالاتر بهبودی یک بیمار نسبت به دیگری) می‌تواند در اولویت این قاعده تأثیرگذار باشند.

۲/۲. مقدم بودن شخص تأثیرگذارتر

یکی از ملاک‌های اولویت افراد در دسترسی به منابع درمانی، میزان اثرگذاری و نفع حاصل از درمان فرد بیمار است. برای نمونه، در تراحم میان انجام دو واجب با درجات متفاوت از اهمیت - مانند نجات جان یک مسلمان در برابر نجات جان

یک غیرمسلمان - عقل حکم به تقدیم واجب اهمّ می دهد (حکیم، ۱۴۰۸ق، ۲/۲۸۰؛ حلی، ۱۴۳۲ق، ۷/۳۴۰؛ فاضل لنکرانی، ۱۳۸۵، ۳/۴۰؛ سبحانی، ۱۴۲۴ق، ۴/۳۱۲؛ عارفی پشی، ۱۳۷۴، ۱۱۵/۲). در این مثال، نجات جان انسان، واجبی محسوب می شود که یک حکم تکلیفی بر آن مترتب است. روی دیگر این حکم تکلیفی، حقی است که هر یک از دو فرد بر بقای حیات خود دارند؛ با این حال، نمی توان تأدیه این حق را امری وابسته به اختیار نجات دهنده تلقی کرد.

زیرا فرد نجات دهنده از ارکان این حق به شمار نمی آید. در مواردی که تنها یک نفر می تواند از تجهیزات پزشکی بهره مند شود، میزان اثرگذاری و نقش اجتماعی فرد، می تواند مبنای اولویت او در استفاده از آن امکانات قرار گیرد. به عنوان نمونه، در شرایط کمبود واکسن، اولویت ممکن است به پزشکان یا پرستارانی داده شود که در خط مقدم مقابله با بیماری های همه گیر قرار دارند و نقش فعالی در ارائه خدمات به دیگر بیماران ایفا می کنند.

اکنون سخن در این است که در هنگام تزامم حقی یکسان میان دو شخص، آیا می توان یکی از ملاک های ترجیح را مؤثرتر بودن یکی از آن دو قرار داد یا خیر؟ از برخی آموزه های اسلامی چنین برمی آید که ویژگی هایی مانند تقوا، علم و اخلاق نیکو، مایه برتری افراد به شمار آمده اند. ممکن است این گونه به نظر برسد که این ویژگی ها صرفاً بیانگر فضیلت اشخاص نزد پروردگارند و نمی توان از آن ها در ترجیح یکی از افراد در هنگام تزامم حقوق بهره گرفت. با این حال، می توان گفت که لازمه تأکید بر این فضیلت ها در متون دینی، اولویت و اهمیت بیشتر صاحبان این ویژگی ها نیز هست.

این راهکار بر بهره گیری از قاعده اهمیت استوار است. دانشوران مسلمان از این قاعده با عباراتی مانند «قاعده اهمّ و مهم» یا «قانون اهمّیت» یاد کرده اند. در علم اصول فقه، این قاعده در باب تزامم احکام مورد استفاده قرار می گیرد (ر.ک: مظفر، ۱۴۳۰ق، ۳/۲۱۹؛ صدر، ۱۴۱۷ق، ۷/۸۸-۸۷؛ طباطبایی قمی، ۱۳۷۱، ۳/۲۱۲؛ سبحانی، ۱۴۱۴ق، ۴/۴۱۴). بر پایه این قاعده، در هنگام تزامم میان دو حکم، آن حکمی که اهمیت بیشتری نزد شارع دارد، بر دیگری مقدّم خواهد بود. به بیان دیگر، در موقعیتی که چند تکلیف

جستارهای

فقهی و اصولی

سال یازدهم، شماره پیاپی ۳۹
۱۴۰۴

۱۳۴

با درجات مختلفی از اهمیت با یکدیگر در تعارض قرار گیرند، آن تکلیفی مقدم است که از اهمیت بیشتری برخوردار است؛ چراکه با اثبات اهم بودن یکی از آنها، وجوب دیگری ساقط خواهد شد (انصاری، ۱۴۱۴ق، ۲۶۳).

برای تشخیص درجه اهمیت احکام، نمی‌توان ضابطه‌ای کلی ارائه کرد، بلکه باید با بهره‌گیری از روش‌هایی مانند بررسی ادله اثبات هر یک از دو حکم، در نظر گرفتن مناسبت حکم و موضوع و شناخت ملاکات احکام، به ترجیح یکی بر دیگری دست یافت (مظفر، ۱۴۳۰ق، ۲۱۹/۳). حتی احتمال اهم بودن یکی از دو حکم یا احتمال مطلوبیت بیشتر آن، می‌تواند زمینه ترجیح آن را فراهم سازد و در چنین مواردی نیازی به تحصیل قطع وجود ندارد (ر.ک: کمره‌ای، بی‌تا، ۲۵۰/۱؛ خویی، ۱۴۳۲ق، ۳۸۷/۱).

اتفاق نظر وجود دارد که اجرای قاعده اهمیت در حوزه حقوق مالی مجاز نیست؛ اما در خصوص حقوق غیرمالی، برخی بر این باورند که می‌توان در موارد تراحم، از این قاعده بهره برد (عشایری منفرد، ۱۳۹۹، ۱۲۴-۱۲۲). استدلال این گروه آن است که عقلای بشر چنین قاعده‌ای را پذیرفته‌اند و در هنگام تراحم حقوق غیرمالی، جانب حق اهم را بر دیگر حقوق مقدم می‌دارند.

با این حال، با تأمل بیشتر روشن می‌شود که مقصود از حقوق غیرمالی در این دیدگاه، تمامی انواع حقوق غیرمالی نیست، بلکه حقوق اعتباری مدنظر است. به عبارت دقیق‌تر، حقوقی مانند حق حیات که از جمله حقوق اولیه و ذاتی انسان شمرده می‌شود، از اهمیتی فراتر از حقوق مالی برخوردار است و بنابراین، به طریق اولی نیز نمی‌توان قاعده اهم و مهم را در مورد آن جاری دانست.

همچنین در تراحم حقوق با جنس‌های متفاوت، نمی‌توان همواره از قاعده اهمیت برای ترجیح یکی از حقوق بهره برد. اجرای این قاعده تنها در مواردی رواست که امر مهمی همچون حفظ دین، جان یا سایر مقاصد بنیادین شریعت وابسته به تحقق حقی خاص باشد.

برای مثال، در صورت تراحم حق استفاده از آب برای وضو گرفتن با حق استفاده از همان آب برای رفع عطش، اگر حیات فردی وابسته به نوشیدن آب باشد، حق او در بهره‌مندی از آب بر حق وضو گرفتن مقدم خواهد بود. با این حال، اگر در

همان موقعیت، حفظ دین در گرو وضو گرفتن باشد (مثلاً برای انجام نماز واجب در شرایط خاص)، آنگاه حق فرد نیازمند به وضو برتری خواهد یافت.

بدیهی است که در بسیاری از موارد، تشخیص دقیق این وابستگی‌ها و نسبت آن‌ها با مقاصد عالی شریعت، دشوار و نیازمند دقت‌های فقهی و عرفی فراوان خواهد بود. حتی در صورتی که قاعده اهمیت در تزامن میان حقوق با جنس‌های مختلف قابل اجرا باشد، نمی‌توان آن را به‌طور لزوم در تزامن حقوق با جنس یکسان جاری دانست. چراکه در این موارد، جنس حق به دلیل وحدت ماهیت، قابلیت ارزش‌گذاری و سنجش اهمیت را از دست می‌دهد. در حقوق هم‌جنس و متساوی، تفاوتی در اصل حق افراد قابل تصور نیست که بتوان بر اساس آن، یکی را بر دیگری مقدم داشت.

تنها جایی که می‌توان امکان اجرای قاعده اهمیت را در چارچوب جنس واحد حقوق بررسی کرد، مقایسه میان خود افراد است. به این معنا که فرض شود فردی نسبت به فرد دیگر، اهمیت بیشتری دارد و بر این اساس، استحقاق دریافت حقی افزون‌تر از سایرین برای او تصور شود.

با این حال، اجرای چنین برداشتی از قاعده اهمیت، با یک چالش بنیادین روبه‌روست: مخالفت با اصل عدالت و انصاف (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۲ق، ۴۹۸-۴۹۶). به بیان روشن‌تر، از مجموعه ادله شرعی نمی‌توان چنین نتیجه گرفت که جان یک شخص، ارزشمندتر از جان شخص دیگر است. در حوزه تخصیص امکانات پزشکی نیز، حق حیات هر انسان، برای خودش و بستگانش، نهایت اهمیت را دارد و نمی‌توان، بر مبنای اهمیت نسبی اشخاص، حق حیات فردی را بر دیگری مقدم داشت.

افزون بر این استدلال‌ها، با بهره‌گیری از تنظیم‌هایی نیز می‌توان نادرستی جریان قاعده اهمیت در حقوق یکسان را اثبات کرد. برای نمونه، اگر مؤمنی در بخشی از مسجد نشسته باشد، مؤمن دیگری - اگر از لحاظ اجتماعی در مرتبه‌ای بالاتر قرار داشته باشد - حق ندارد به حق جلوس او تعدی کند. این نمونه نشان می‌دهد که برتری اجتماعی نمی‌تواند ملاک ترجیح در حقوق مساوی باشد.

هم‌چنین، در سیره معصومان علیهم‌السلام و نیز رفتار فقیهان وارسته، موارد متعددی به

چشم می خورد که ایشان در صورت تراحم میان حق خود و دیگران، نه تنها به رعایت عدالت حقوقی توصیه کرده اند، بلکه در مواردی، حق خود را در جایگاهی فروتر از پایین ترین حقوق افراد جامعه قرار داده اند. این رویکرد، نشان دهنده اولویت عدل بر ترجیح مبتنی بر اهمیت ظاهری افراد است.

برای نمونه، امام خمینی رحمته الله علیه در بهره مندی از امکانات سرمایشی برای فرزند خویش هشدار داده بودند و حتی در بحبوحهٔ بمباران تهران، از انتقال به پناهگاه امتناع می ورزیدند تا در استفاده از امکانات عمومی، با ضعیف ترین افراد جامعه تفاوتی نداشته باشند

این رفتارها نشان می دهد که مهم انگاری افراد در شرایط تراحم، می تواند به اصول اخلاقی و عدالت ورزی در حکومت اسلامی آسیب وارد سازد.

هم چنین، در نظام حقوقی اسلام، در حوزه هایی چون دیه و قصاص، عدالت و کرامت انسانی به صورت مساوی رعایت شده است؛ به گونه ای که موقعیت اجتماعی مقتول یا مجروح، هیچ گاه موجب افزایش مجازات قاتل یا جانی نمی شود. با تنظیر این موارد به مسئله تخصیص امکانات پزشکی، می توان دریافت که جایگاه اجتماعی یا میزان تأثیرگذاری فرد در جامعه، موجب ایجاد حقی راجح نسبت به حق تقدم یا حق حیات دیگران نخواهد شد.

۲/۳. وابسته بودن حفظ نظام به حیات شخص

واژه «نظام» از ریشه «نظم» گرفته شده و در لغت به معنای ای همچون «رشته پیوستهٔ مرواریدها»، «تجمیع»، «معیار»، «به سامان کردن» و «ترکیب چیزی با چیز دیگر» آمده است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ۱۶۵/۸؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ۴۴۳/۵).

در اصطلاح فقیهان، واژه «نظام» در دو معنای اصلی به کار رفته است:

۱. به عنوان نمایانگر اساس اسلام و موجودیت سرزمین های اسلامی (نابینی، ۱۳۷۶، ۷۶).

۲. به معنای حکومت سیاسی (ر.ک: خمینی، ۱۳۸۱-ب، ۵۱۰/۳).

برخی دیگر نیز «نظام» را ناظر به ساختار متناسب با شرایط عصر و زمانه دانسته اند

(ایروانی، بی تا، ۵۲/۱).

در تعریفی عمومی، منظور از «نظام» ساختاری فراگیر است که انسان‌ها با حفظ آن و تطبیق رفتار و حرکات خود با آن، به نیک‌فرجامی دست می‌یابند (ر.ک: علیدوست، ۱۳۸۸، ۱۲۵).

بر این اساس، انواع مقررات بشری، به شرط آنکه از حکم عقل سرچشمه گرفته و با مصالح عمومی هماهنگ باشند، در مسیر حفظ نظام قرار دارند و نادیده گرفتن آن‌ها موجب اختلال در نظام خواهد شد.

در این نوشتار، منظور از حفظ نظام، معنایی عام دارد که در جهت حفظ انسانیت، ساختارهای اجتماعی، دین اسلام و تمدن جوامع اسلامی به کار گرفته می‌شود.

در سوی مقابل، درباره مفهوم «اختلال در نظام» نیز تعابیر متعددی به کار رفته است؛ از جمله: «فساد امور مردم» (لاری، ۱۳۱۸ق، ۱۵۷/۲)، «هرج و مرج اجتماعی» (خمینی، ۱۳۷۹، ۶۲۰/۲) و «اخلال در امور مسلمین» (خمینی، ۱۳۹۲، ۶۵۷/۲). هر عملی که موجب ایجاد هرج و مرج شده و در نظام اجتماعی اخلال ایجاد کند، به حکم عقل ممنوع است (خمینی، ۱۳۷۶، ۴۷۵/۱؛ مظاهری، ۱۳۸۶، ۳۲۴/۱).

امام خمینی رحمته الله علیه در دیدگاهی فراگیر بر این باور است که ضرورت حکم می‌کند هر کاری که مانع وارد آمدن ضرر به سرزمین اسلامی شود، واجب الایان است (خمینی، ۱۳۸۵، ۱۹۱/۲).

جستارهای
فقهی و اصولی

سال یازدهم، شماره پیاپی ۳۹
۱۴۰۴

۱۳۸

وجوب حفظ نظام و حرمت ایجاد اختلال در آن چنان اهمیت دارد که به عنوان مبنایی برای تبدیل برخی احکام به عناوین ثانویه مورد استفاده قرار می‌گیرد. بر این اساس، برخی مواردی که در نصوص شرعی عنوان اولیه آن‌ها حرمت است، با کسب عنوان ثانویه به صورت مقدمه‌ای بر واجب درآمده و در نهایت واجب می‌شوند. اغراضی مانند حفظ حکومت از آسیب دشمنان، دفع گسترش فساد اجتماعی، اخلاقی و مالی و همچنین دفع گمراهی از جامعه اسلامی، همگی تحت عنوان حفظ نظام تعریف می‌گردند.

برخی بر این باورند که اهمیت حفظ نظام اسلامی تا آن حد است که در هنگام تراحم آن با برخی محرمات، وجوب حفظ نظام مقدم خواهد بود (خویی، ۱۴۱۸ق، ۲۵۶/۶؛ خرازی، ۱۴۲۳ق، ۱۶۷/۲). در چنین وضعیتی، فعل حرام از مرتبه حرمت ساقط

می‌شود. برای نمونه، روایات دال بر حرمت ایدای مؤمن، در صورت تراحم با امور مهمی همچون حفظ نظام، منتفی خواهند بود (خرازی، ۱۴۱۹ق، ۱۳۰). همچنین معتبره سکونی که در ظاهر آن جواز حبس متهم تا شش روز اعلام شده است، به مواردی اختصاص دارد که حفظ نظام یا حفظ جان مردم منوط به حبس متهم باشد (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ۵۱۶/۲؛ خرازی، ۱۴۲۳ق، ۸۵/۵).

در دیدگاهی، انجام عملی که حفظ نظام به آن وابسته باشد، از باب مقدمه واجب، واجب است؛ و عملی که موجب اخلال در نظام شود، از باب مقدمه حرام، حرام شمرده می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷، ۴۱۷). همچنین می‌توان حفظ نظام را از مواردی دانست که قاعده اهمیت در آن جاری است.

بر این اساس، اگر برپاداشتن واجبی به حفظ نظام و حکومت مربوط باشد، نسبت به سایر واجبات از اهمیت و اولویت بیشتری برخوردار خواهد بود. با این توصیفات، چنانچه محرز شود وجود شخصی برای حفظ نظام اسلامی آن‌قدر اهمیت دارد که بدون حضور وی، نظام دچار آسیب قابل توجهی می‌گردد، لازم است از حیات و وجود او محافظت شود. اختصاص امکانات پزشکی به چنین شخصی، از مصادیق حفاظت از حیات او به شمار می‌آید.

اما شایسته است یادآور شویم که احراز وابستگی تام حفظ نظام به وجود یک فرد، به‌سختی امکان‌پذیر است.

از تاریخ انبیاء و معصومان علیهم‌السلام نیز برمی‌آید که ایشان در بهره‌مندی از امکانات یا مواجهه با دشواری‌های عمومی، حقی برابر با سایر اعضای جامعه داشتند و در برخی موارد، حتی از حقوق مشروع خود نیز صرف‌نظر می‌کردند.

۲/۴. بهره از قرعه

یکی از روش‌هایی که می‌توان در شرایط برابر برای انتخاب میان پدیده‌ها یا افراد به کار برد، استفاده از قرعه است.

وقتی تمامی بیماران بر اساس معیارهای پزشکی در وضعیت یکسانی قرار داشته باشند و امکان اولویت‌بندی بر اساس قاعده دیگری نباشد، قاعده قرعه می‌تواند

به کار گرفته شود. برای مثال، در شرایطی که دو بیمار با وضعیت مشابه نیاز فوری به یک دستگاه کیماب، مانند دستگاه دیالیز یا ونتیلاتور، داشته باشند؛ اما تنها یک دستگاه موجود باشد، یا هنگامی که چندین بیمار با شرایط برابر در لیست انتظار پیوند اعضا قرار دارند، قرعه کشی می‌تواند به عنوان ابزاری عادلانه و بدون تبعیض در اولویت‌بندی مورد استفاده قرار گیرد. برای اثبات مشروعیت این روش، می‌توان به آیات زیر استناد کرد:

الف- ﴿وَإِنْ يُوَسَّسْ لِمِنَ الْمُؤَسَّلِينَ، إِذْ أَبَقَ إِلَى الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ، فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ﴾ (صافات: ۱۳۹-۱۴۱).

ب- ﴿مَا كُنْتُ لَدَيْهِمْ إِذْ يُلْقُونَ أَقْلَامَهُمْ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرِيْمَ وَمَا كُنْتُ لَدَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ﴾ (آل عمران: ۴۴).

مفهوم «مُسَاهَمَه» در آیه نخست به معنای قرعه‌انداختن است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ۴۳۱؛ مغنیه، ۱۴۲۰ق، ۳۵۷/۶؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ۱۲۳/۱۵). بر اساس این آیات، یکی از راه‌های پایان دادن به نزاع در میان امت‌های پیشین، بهره‌گیری از «قرعه» بوده است. از آنجا که شارع مقدس نسبت به این روش منعی نکرده است، می‌توان به مشروعیت آن در امت‌های پیشین پی برد.

با انضمام این جواز به اصل استصحاب شرایع سابقه، می‌توان مشروعیت قرعه را در آیین اسلام نیز اثبات نمود (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۴۱۰ق، ۳۲۶/۱؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ۸۵/۲۳). بر این اساس، قرعه یک تقدیر شرعی است و از مصادیق احکام وضعی شمرده می‌شود (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۰، ۲۵).

هم‌چنین، می‌توان به روایات عام زیر به عنوان دلیل شرعی بر حجیت قرعه استناد کرد: «كُلُّ مَجْهُولٍ فِيهِ الْقُرْعَةُ قُلْتُ لَهُ إِنَّ الْقُرْعَةَ تُخْطِي وَ تُصِيبُ فَقَالَ كُلُّ مَا حَكَمَ اللَّهُ بِهِ فَلَيْسَ بِمُخْطٍ» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ۲۴۰/۶) در گفتگوی میان طیار و زرارہ نیز درباره مشروعیت قرعه چنین آمده است: «قَالَ الطَّيَّارُ لِرُزَّارَةَ مَا تَقُولُ فِي الْمُسَاهَمَةِ أَلَيْسَ حَقًّا؟ فَقَالَ رُزَّارَةُ بَلَى هِيَ حَقٌّ وَقَالَ الطَّيَّارُ أَلَيْسَ قَدْ رَوَوْا أَنَّهُ يَخْرُجُ سَهْمُ الْمُحَقِّ قَالَ بَلَى» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ۲۳۸/۶). روایات دیگری نیز به‌طور ویژه بر جواز بهره‌گیری از قرعه در موارد زیر دلالت دارند: منتسب نمودن فرزند حاصل از نزدیکی چند مرد

جستارهای
فقهی و اصولی
سال یازدهم، شماره پیاپی ۳۹
۱۴۰۴
۱۴۰

با یک زن (طوسی، ۱۴۰۷ق، ۶/۲۳۸)؛ یافتن گوسفند موطؤه در میان گله (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ۲۷/۲۵۱) و منتسب کردن غنائم به هر فرد (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۲۱/۱۷۲). علاوه بر این، عقلای تمامی اقوام زمانی که ناگزیر به انجام عملی با راه‌های متعدد هستند و مرجّحی میان آن راه‌ها وجود ندارد، از گزینش اتفاقی به روش قرعه بهره می‌برند (سبحانی، ۱۴۱۴ق، ۴/۳۹۹).

سزای یادکرده است که قاعده قرعه زمانی جاری می‌شود که نتوان با استفاده از دلیل، اماره، اصل یا قاعده دیگری، حالت تردید را رفع کرد (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۴۱۰ق، ۱/۳۳۰؛ هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۲، ۶/۲۶۶). با این حال، اگر اصولی مانند احتیاط قابل اجرا باشند و موجب ضرر، عسر و حرج قابل توجه نشوند، بهره‌گیری از قاعده قرعه ممنوع است.

برای نمونه، در مواردی که دو یا چند نفر به‌طور هم‌زمان برای استفاده از امکانات عمومی حاضر شده و تراحم میان حق سبق آن‌ها پیش آید، در این وضعیت باید به قاعده قرعه مراجعه کرد (مکارم شیرازی، ۱۴۱۰ق، ۲/۱۴۷).

برخی بر این باورند که عمومات ادله‌ای که بر قرعه دلالت دارند، مختصات فراوانی دارند (حر عاملی، ۱۴۱۸ق، ۱/۶۹۵؛ آخوند خراسانی، ۱۴۳۲ق، ۲/۲۷۲) و این قاعده تنها در مواردی جاری است که اصحاب به آن عمل کرده‌اند (انصاری، ۱۴۲۸ق، ۳/۳۸۷)؛ زیرا با وجود امارات و اصول عملیه، عموم عبارات «فی کل مجهول» یا «فی کل امر مشکل» محدود می‌شود و به دلیل فراوانی این امارات، سزاوار است قاعده قرعه را قاعده‌ای عام دانست که قابلیت تخصیص دارد؛ بنابراین شایسته است آن را به موارد خاصی که اصحاب بدان عمل کرده‌اند محدود کرد؛ زیرا بسیار محتمل است که در این روایات، قرینه یا مخصص متصلی وجود داشته که پیشینیان به آن واقف بوده‌اند؛ ولی به دست پسینیان نرسیده است.

با این حال، این دیدگاه استوار نمی‌نماید؛ چرا که احتمال وجود قرائن یا عبارات مخصص متصل در روایات دال بر مشروعیّت عام قرعه، در منابع حدیثی و فقهی متقدمان - به گونه‌ای که در منابع متأخر نیامده باشد - بسیار ضعیف است. عدم ذکر این قرائن در کتب متأخر، در حالی که فرض شود اصحاب ائمه علیهم‌السلام و فقهای

اولیه از آن آگاه بوده‌اند، نوعی اهمال در ثبت و نقل یک امر مهم به شمار می‌آید؛ و اثبات چنین اهمالی نیازمند دلیل اطمینان‌آور است، نه صرفاً گمان و حدس اجتهادی.

افزون بر این، مقصود از واژگانی نظیر «مشکل» و «مجهول» در روایات مزبور و در مفاد قاعده قرعه، هر امر مشکوکی به‌طور مطلق نیست؛ بلکه تنها شامل مواردی می‌شود که راهی برای رفع تحیر از طریق ادله، امارات یا اصول عملیه شرعی و نقلی وجود نداشته باشد (نراقی، ۱۴۱۷ق، ۶۶۰-۶۶۱؛ خمینی، ۱۳۸۱-ب، ۴۰۳؛ سبحانی، ۱۴۱۴ق، ۳۹۶/۴). بر این اساس، مواردی که طریقی برای رفع شک و تردید در آن‌ها موجود است، به صورت تخصصی از دایره امور «مشکل» - که موضوع قاعده قرعه قرار گرفته‌اند - خارج هستند.

بر اساس دلایل پیش گفته، می‌توان از قاعده قرعه به‌عنوان راهکاری شرعی برای رفع شبهات موضوعیه در شرایط تراحم حقوق افراد بهره گرفت (نراقی، ۱۴۱۷ق، ۶۵۸؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۰ق، ۳۵۸/۱). این قاعده، به‌ویژه در بحران‌هایی همچون شیوع بیماری‌های فراگیر - زمانی که دسترسی به امکانات پزشکی به‌شدت محدود است و همه بیماران در شرایطی کاملاً برابر قرار دارند - می‌تواند به‌عنوان ابزاری عملی، عادلانه و قابل اتکا به کار گرفته شود.

مزیت بهره‌گیری از قاعده قرعه در این گونه موارد آن است که افزون بر واگذاری امر به تقدیر الهی، احتمال اعتراض صاحبان حقوق را کاهش می‌دهد؛ چرا که شائبه جانبداری از یکی از طرف‌ها به حداقل می‌رسد و این امر می‌تواند تا حد زیادی مانع شکل‌گیری احساس بی‌عدالتی یا نارضایتی در میان بیماران یا خانواده‌های آنان شود. با این حال، سزای یادکرد است که در صورتی که امکان تقسیط حقوق یا تقسیم‌بندی منابع درمانی - همچون تخت‌های مراقبت ویژه یا ابزارهای تشخیصی - برای بهره‌برداری مشترک از کالا یا منفعت وجود داشته باشد، نوبت به جریان قاعده قرعه نخواهد رسید (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۲ق، ۴۹۹). این نکته نشان می‌دهد که قاعده قرعه، در عین ارائه راهکاری عادلانه برای حل تراحم در حقوق بیماران، تنها در شرایطی به کار می‌آید که دیگر قواعد شرعی و عقلی نتوانند ترجیحی پدید آورند.

جستارهای
فقهی و اصولی

سال یازدهم، شماره پیاپی ۳۹
۱۴۰۴

۱۴۲

۲/۵. گزینش اتفاقی (تخیر در انتخاب)

آنچه پیش تر بیان شد، در مواردی قابل بهره‌برداری است که بتوان وجهی برای ترجیح یکی از صاحبان حق در بهره‌مندی از امکانات درمانی ارائه کرد؛ اما در مواردی که هیچ مرجح معتبری برای گزینش میان طرفین وجود نداشته باشد، دو راه در پیش خواهد بود: یا باید حکم به توقف داد یا قاعده «تخیر» را جاری ساخت. حکم به توقف در شرایطی که امکان نجات یکی از دو نفر وجود دارد، نه تنها خلاف عقل، بلکه مغایر با مبانی شرع نیز خواهد بود. برخی از فقیهان، بدون تعیین ترتیب و اولویت میان مرجحات، معتقدند که در موارد تراحم حقوق باید به قاعده تخیر رجوع کرد (خلخالی، ۱۴۰۷ق، ۶۱۴).

بر اساس دیدگاهی دیگر، تخیر تنها در جایی جریان می‌یابد که امکان شناسایی اهمیت یکی از دو واجب متراحم وجود نداشته باشد (شیرازی، ۱۴۰۹ق، ۲۶۳/۴؛ کلاتر، ۱۴۱۰ق، ۳۱۱/۴؛ نائینی، ۱۳۵۲، ۲۴۳/۲؛ نجم‌آبادی، ۱۳۸۰، ۱۸۵/۱؛ روحانی، ۱۴۲۹ق، ۹۷/۲). در برابر این نظر، دیدگاهی نیز مطرح است که معتقد است با توجه به آنکه هر دو فعل واجب هستند و شارع هیچ گونه ترجیحی برای یکی از آن‌ها مقرر نداشته، باید به حکم تخیر ملتمز شد؛ زیرا در این حالت، اساساً فرض ترجیح‌سنجی معنا ندارد (فاضل‌تونی، ۱۴۲۴ق، ص ۲۲۳).

با این حال، شایان توجه است که تخیر شرعی تنها زمانی جاری می‌شود که دلیل معتبر شرعی بر آن وجود داشته باشد (نراقی، ۱۴۱۷ق، ۶۶۴)؛ بنابراین، در مواردی که چنین دلیلی در دست نیست، راهی جز توسل به قرعه باقی نمی‌ماند. در فرض دوران امر میان تخیر عقلی و قرعه نیز، قاعده قرعه بر تخیر مقدم است؛ چرا که افزون بر برخورداری از پشتوانه نصوص شرعی، سیره عقلایی نیز بر بهره‌گیری از قرعه در مقام رفع خصومت میان صاحبان حق استوار است؛ سیره‌ای که شارع نسبت به آن سکوت کرده و آن را تأیید نموده است.

در مقابل، تخیر عقلی - یعنی انتخاب یکی از دو طرف بدون مبنای مشخص - نه تنها فاقد پشتوانه شرعی معتبر و مقبولیت عام است، بلکه زمینه بروز اعتراض سایر ذی‌نفعان را نیز بیش از پیش فراهم می‌آورد. افزون بر این، مفاد برخی روایات نیز نشان

قاعده فقهی
راهکارهای فقهی
اولویت‌بندی
متقاضیان در
تخصیص امکانات
محدود پزشکی

۱۴۳

از آن دارد که قرعه، صرفاً ابزار تعیین تصادفی نیست، بلکه نوعی کاشفیت از واقع یا ترجیح الهی را نیز در خود دارد.

از جمله این روایات می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: «كُلَّمَا حَكَمَ اللَّهُ بِهِ فَلَيْسَ بِمُخْطِئٍ» (مجلسی، ۱۴۰۳/ق، ۳۲۵/۱۰۱): «أَيُّ قَضِيَّةٍ أَعْدَلَ مِنَ الْقُرْعَةِ إِذَا فُوضَ الْأَمْرُ إِلَى اللَّهِ» (ابن بابویه، ۱۴۱۳/ق، ۳/۹۲): «الْقُرْعَةُ سُنَّةٌ» (طوسی، ۱۴۰۷/ق، ۶/۳۲۹) و «مَا مِنْ قَوْمٍ قَوَّضُوا أَمْرَهُمْ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَالْقَوَاسِمَ لَهُمْ إِلَّا خَرَجَ السَّهْمُ الْأَصَوَّبُ» (طوسی، ۱۴۰۷/ق، ۹/۳۶۳) این دسته از روایات دلالت دارند بر اینکه قرعه، نه تنها مشروع است، بلکه می‌تواند در مقام تشخیص و تعیین حق، نوعی رجحان و برتری واقعی ایجاد کند. از این رو، در مقام تراحم، بر تخییر مقدم دانسته می‌شود.

بنابراین می‌توان قاعده قرعه را بر تخییر مقدم دانست، چرا که اجرای قرعه، موضوع تخییر یعنی تحیر و سرگردانی را برطرف می‌سازد (سبحانی، ۱۴۱۴/ق، ۳/۲۴۳). افزون بر این، قرعه موجب ایجاد آرامش روانی در میان ذی‌نفعان می‌شود؛ آرامشی که در تخییر حاصل نمی‌گردد (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۴۱۰/ق، ۱/۳۵۹).

از سوی دیگر، انتخاب یکی از حقوق متراحم بدون وجود مرجح عقل‌پسند یا بهره‌گیری از قاعده قرعه، بر پایه تمایلات و ترجیحات شخصی استوار خواهد بود که لزوماً با خواست و رضایت شارع مطابقت ندارد.

در زمینه تخصیص امکانات پزشکی به بیماران، هنگامی که هیچ مرجح معتبری در کار نیست، دلیلی برای تخییر شرعی میان افراد وجود ندارد. از این رو، قرعه نه تنها راهکاری عقل‌پسند و منطبق با شرع است، بلکه در چنین شرایطی، تنها گزینه قابل اعتماد و مشروع به شمار می‌آید و اساساً مجالی برای جریان تخییر باقی نمی‌گذارد.

نتیجه‌گیری

در شرایط تراحم بیماران برای بهره‌مندی از امکانات محدود پزشکی، دستیابی به راهکاری منصفانه و مورد پذیرش عقل و شرع، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. جستار حاضر نشان داد که می‌توان بر پایه موازن فقهی، اصول عقلانی و مصالح اجتماعی، راهکارهایی برای اولویت‌بندی ارائه کرد:

نخست آن که، تقدم زمانی در مراجعه یا درخواست بهره‌مندی از امکانات پزشکی، می‌تواند به‌عنوان ملاکی معتبر برای اولویت تلقی شود، مشروط بر آن که معیار عادلانه‌ای در قالب نظم و نوبت‌بندی باشد.

دوم آن که، برخی بر پایه قاعده اهمیت، نقش اجتماعی یا میزان تأثیرگذاری افراد را مبنای ترجیح می‌دانند. این دیدگاه، هرچند در مواردی قابل طرح است؛ اما با چالش‌هایی جدی مواجه است، از جمله تعارض با اصل برابری و کرامت انسانی، عدم قابلیت تعمیم قاعده اهمیت به حقوق مالی یا غیرمالی و فقدان شواهد معتبر فقهی برای تقدم افراد بر اساس جایگاه اجتماعی.

در گام سوم، بهره‌گیری از قاعده قرعه به‌عنوان راهکاری شرعی و خردپذیر، امکانی مناسب برای تخصیص امکانات در موارد فقدان مرجح است. قرعه، ضمن آن که داوری نهایی را به تقدیر الهی واگذار می‌کند، موجب آرامش روانی و کاهش احساس تبعیض و بی‌عدالتی میان بیماران و خانواده‌های آن‌ها نیز می‌شود.

در مقابل، تخییر به معنای انتخاب تصادفی یا اختیاری یکی از طرفین، نه تنها مبنای شرعی روشنی ندارد، بلکه زمینه‌ساز اعتراض، نارضایتی و نزاع خواهد شد. افزون بر این، با توجه به اینکه تخییر ناظر به حالت شک و تحیر است، اجرای قرعه این حالت را برطرف کرده و راهکار قطعی‌تری ارائه می‌دهد.

در مجموع، می‌توان نتیجه گرفت که در موقعیت‌هایی که هیچ مرجح معتبر شرعی یا عقلانی برای تقدم یکی از بیماران وجود ندارد، قاعده قرعه نه تنها راهکاری مشروع و موجه است، بلکه از حیث عقلانی، اخلاقی و اجتماعی نیز بر سایر گزینه‌ها، به‌ویژه تخییر، ترجیح دارد.

منابع

• قرآن مجید

- آخوند خراسانی، محمد کاظم. (۱۴۳۲ق). کفایة الأصول. چاپ دوم، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
- آشتیانی، محمود. (بی‌تا). شرح درر الفوائد. قم: مؤلف.
- آملی، میرزاهاشم. (۱۳۸۰). منتهی الافکار. نجف: مطبعة النجف.

ابن عاشور، محمد طاهر. (۱۴۲۰ق). **تفسير التحرير و التنوير**. بيروت: مؤسسه التاريخ العربى.

ابن فارس، احمد. (۱۴۰۴ق). **معجم مقاييس اللغة**. قم: مكتب الاعلام الاسلامى.

ابن منظور، محمد بن مكرم. (۱۴۱۴ق). **لسان العرب**. چاپ سوم، بيروت: دار صادر.

احسايى، محمد بن زين الدين. (۱۴۱۰ق). **الاقطاب الفقيهيه على مذهب الاماميه**. قم: كتابخانه آيه الله العظمى مرعشى نجفى.

احسايى، محمد بن زين الدين. (۱۴۰۵ق). **عوالي اللئالي العزيزية في الأحاديث الدينية**. قم: دار سيد الشهداء عليه السلام للنشر.

ازهرى، محمد بن احمد. (۱۴۲۱ق). **تهذيب اللغة**. بيروت: دار احياء التراث العربى.

انصفهاني، محمد حسين. (۱۴۰۹ق). **الاجاره**. قم: مؤسسه نشر اسلامى.

امامى خوانسارى، محمد. (۱۳۵۲). **حاشيه رسائل**. تهران: شيخ محمد قوانينى.

انصارى، مرتضى. (۱۴۱۴ق). **رسائل فقيهيه**. قم: المؤتمر العالمى بمناسبة الذكرى المئويه الثانية لميلاد الشيخ الانصارى.

انصارى، مرتضى. (۱۴۱۵ق). **المكاسب**. قم: المؤتمر العالمى بمناسبة الذكرى المئويه الثانية لميلاد الشيخ الاعظم الانصارى.

انصارى، مرتضى. (۱۴۲۶ق). **الفوائد الأصوليه**. تهران: شمس تبريزى.

انصارى، مرتضى. (۱۴۲۸ق). **فرائد الأصول**. چاپ نهم، قم: مجمع الفكر الاسلامى.

ايروانى، على بن عبد الحسين. (بى تا). **حاشيه المكاسب**. بى جا: بى نا.

بجنوردى، سيد حسن. (۱۳۷۷). **القواعد الفقيهيه**. قم: الهادى.

بجنوردى، سيد حسن. (۱۳۸۰). **منتهى الاصول**. تهران: مؤسسه العروج.

بحرانى، يوسف بن احمد. (۱۳۶۳). **الحدائق الناضر**. قم: اسلامى.

بعض طلاب العلوم الدينيه. (بى تا). **بحوث لبعض النوازل الفقيهيه المعاصره**. بى جا: بى نا.

تبريزى، راضى. (۱۳۸۱). **تحليل الكلام فى فقه الاسلام**. تهران: امير قلم.

ترحنى عاملى، محمد حسن. (۱۳۸۵). **الزبدة الفقيهيه فى شرح الروضه البهييه**. قم: دار الفقه للطباعة و النشر.

تسخيرى، محمد على. (۱۴۳۱ق). **القواعد الاصوليه و الفقيهيه**. تهران: مجمع جهانى اهل بيت عليهم السلام.

جان بابايى، قاسم. (۱۳۹۹). **دستور العمل كشورى ترياژ بخش اورژانس بیمارستانی**. تهران:

جستارهای

فقهی و اصولی

سال یازدهم، شماره پیاپی ۳۹

۱۴۰۴

۱۴۶

اداره اورژانس بیمارستانی مرکز مدیریت بیمارستانی و تعالی خدمات بالینی.

جعفری لنگرودی، محمد جعفر. (۱۳۷۰). مکتبهای حقوقی در حقوق اسلام. تهران: گنج دانش.

جمعی از پژوهشگران. (۱۴۲۳ق). موسوعة الفقه الاسلامی طبقاً لمذهب اهل البيت عليه السلام. قم: مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت عليه السلام.

حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعه. قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام.

حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۱۸ق). الفصول المهمه فی اصول الاثمه. قم: مؤسسه معارف اسلامی.

حسینی عاملی، محمد جواد. (۱۴۱۹ق). مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه. قم: اسلامی.

حکیم، سید محسن. (۱۴۰۸ق). حقائق الاصول. چاپ پنجم، قم: کتاب فروشی بصیرتی.

حکیم، سید محمد تقی. (۱۴۱۸ق). الاصول العامه للفقه المقارن. چاپ دوم، قم: مجمع جهانی اهل بیت عليه السلام.

حلی، حسین. (۱۴۳۲ق). اصول الفقه. قم: مکتبه الفقه و الاصول المختصه.

خانکه، حمید رضا و همکاران. (۱۳۹۸). تریاژ بیمارستانی در بلايا و حوادث با مصدومین انبوه. تهران: تندیس.

خرازی، سید محسن. (۱۴۱۹ق). فی التجسس و التفتیش. فقه اهل البيت عليه السلام، شماره ۱۱ و ۱۲، ۹۳-۱۶۸.

خرازی، سید محسن. (۱۴۲۳ق). البحوث الهمامة فی مکاسب المحرمه. قم: در راه حق.

خضری، محمد. (بی تا). اصول الفقه. قاهره: دار الحديث.

خلخالی، محمد کاظم. (۱۴۰۷ق). فقه الامامیه. قم: مکتبه الداوری.

خمینی، سید روح الله. (۱۳۷۹). کتاب البیع. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی رحمته الله علیه.

خمینی، سید روح الله. (۱۳۸۱-الف). استفتائات. قم: اسلامی.

خمینی، سید روح الله. (۱۳۸۱-ب). الاستصحاب. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.

خمینی، سید روح الله. (۱۳۸۵ق). الرسائل. قم: اسماعیلیان.

خمینی، سید روح الله. (۱۳۹۲). تحریر الوسیله. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی رحمته الله علیه.

خمینی، سید مصطفی. (۱۳۷۶). مستند تحریر الوسيله. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.

خمینی، سید مصطفی. (۱۴۱۸ق). تحریرات فی الاصول. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.

خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۲ق). مصباح الفقاهه. بیروت: دارالهادی.

خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۸ق). موسوعة الامام الخویی. قم، مرکز الامام الخویی.

خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۳۲ق). مصباح الاصول، تقریرات محمد سرور واعظ بهسودی، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخویی.

راغب اصفهانی، حسین. (۱۴۱۲ق). مفردات فی الفاظ القرآن، بیروت: دار القلم.

روحانی، سید محمد صادق. (۱۳۸۲). زبدة الاصول. چاپ دوم، تهران: حدیث دل.

روحانی، سید محمد صادق. (۱۴۲۹ق). منهاج الفقاهه. قم: انوار الهدی.

زارعی سبزواری، عباسعلی. (۱۴۰۵ق). القواعد الفقهیه فی فقه الامامیه. قم: اسلامی.

سبحانی تبریزی، جعفر. (۱۴۲۴ق). إرشاد العقول الی مباحث الأصول. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.

سبحانی، جعفر. (۱۴۰۳ق). الاعتصام بالکتاب والسنة. قم: المجمع العالمی لاهل البيت علیهم السلام.

سبحانی، جعفر. (۱۴۱۴ق). المحصول فی علم الاصول. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.

سیستانی، سید علی. (۱۴۱۵ق). منهاج الصالحین. قم: مکتب آیه الله العظمی السید السیستانی.

شهید ثانی، زین الدین بن علی. (۱۴۱۰ق). الروضة البهیة. قم: مکتبه الداوری.

شهید ثانی، زین الدین بن علی. (۱۴۱۳ق). مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام. قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.

شیرازی، میرزا محمد حسن. (۱۴۰۹ق). تقریرات، مولی علی روزدری، قم: آل البيت علیهم السلام.

طباطبایی قمی، سید تقی. (۱۳۷۱). آراؤنا فی اصول الفقه. قم: محلاتی.

طباطبایی، سید علی بن محمد علی. (۱۴۱۸ق). ریاض المسائل. قم: آل البيت علیهم السلام.

طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۷۸ق). المبسوط فی فقه الامامیه. نجف اشرف: المکتبه المرتضویه.

طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷ق). تهذیب الاحکام. چاپ چهارم، تهران: اسلامی.

طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

عارفی پشی، علی. (۱۳۷۴). البدایة فی توضیح الکفاية. تهران: نیایش.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال یازدهم، شماره پیاپی ۳۹
۱۴۰۴

۱۴۸

عاملی، محمد بن مکی (شهید اول). (۱۴۱۰ق). **موسوعه الشہید الاول**. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

عراقی، ضیاء الدین. (۱۴۲۰ق). **مقالات الاصول**. قم: مجمع فکر الاسلامی.

عشایری منفرد، محمد. (۱۳۹۹). امکان سنجی اجرای قانون اہم و مهم در تراجم حقوق. **فصلنامه تحقیقات بنیادین علوم انسانی**، شماره ۱۸، ۱۰۷-۱۲۸.

علیدوست، ابوالقاسم. (۱۳۸۸). **فقه و مصلحت**. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

فاضل تونی، عبدالله بن محمد. (۱۴۲۴ق). **الوافیه فی اصول الفقه**. قم: مجمع فکر الاسلامی.

فاضل لنکرانی، محمد. (۱۳۸۵). **ایضاح الکفایہ**. چاپ پنجم، قم: نوح.

فاضل لنکرانی، محمد. (۱۴۲۲ق). **تفصیل الشریعہ (کتاب الاجارہ)**. قم: مؤسسه فقهی ائمه اطهار علیہم السلام.

حلی، محمد بن حسن (فخر المحققین). (۱۳۸۷ق). **ایضاح الفوائد فی شرح اشکالات القواعد**. قم: اسماعیلیان.

فراہیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹ق). **کتاب العین**. چاپ دوم، قم: ہجرت.

فیض کاشانی، ملا محسن. (۱۳۹۵). **مفاتیح الشرائع**. تصحیح: محمد امامی کاشانی. تهران: مدرسه عالی شہید مطہری.

قرطبی، محمد بن احمد. (۱۳۶۴). **الجامع لاحکام القرآن**. تهران: ناصر خسرو.

کلاتر، محمد. (۱۴۱۰ق). **شرح المکاسب**. قم: دار الکتاب.

کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۲۹ق). **الکافی**. قم: دار الحدیث.

کمرہای، محمد باقر. (بی تا). **اصول الفوائد الغریبہ**. تهران: فردوسی.

لاری، سید عبد الحسین. (۱۳۱۸ق). **التعلیقہ علی المکاسب**. قم: مؤسسه المعارف الاسلامیہ.

لیثی واسطی، علی بن محمد. (۱۳۷۶). **عیون الحکم و المواعظ**. قم: دار الحدیث.

مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۳ق). **بحار الانوار**. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

مظاہری، حسین. (۱۳۸۶). **فقه الولاية و الحكومة الاسلامیہ**. قم: مؤسسه الزہرا علیہا السلام.

مظفر، محمد رضا. (۱۴۳۰ق). **اصول الفقه**. چاپ پنجم، قم: مؤسسه نشر اسلامی.

مغنیہ، محمد جواد. (۱۴۲۰ق). **التفسیر الکاشف**. قم: دار الکتاب لعربی.

مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۷). **انوار الفقاہہ**. قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیہ السلام.

مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۱۰ق). **قواعد الفقہیہ**. قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب علیہ السلام.

- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۸ق). *انوار الاصول*. چاپ دوم، قم: مدرسه امام علی بن ابیطالب علیه السلام.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۹ق). *احکام پزشکی*. قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.
- مؤمن، محمد. (۱۳۸۹). *مبانی تحریر الوسیله*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله.
- میرزای قمی، ابوالقاسم. (۱۳۷۱). *جامع الشتات*. تهران: کیهان.
- ناصری قوچانی، محمدرضا. (۱۴۱۳ق). *جواهر العقول فی شرح فرائد الأصول (مبحث التعادل و تراجیح)*. بیروت: دار الاسلامیه.
- نایینی، محمد حسین. (۱۳۵۲). *اجود التقریرات*، تقریرات سید ابوالقاسم خویی، قم: مطبعه عرفان.
- نایینی، محمد حسین. (۱۳۷۶). *فوائد الاصول*. قم: اسلامی.
- نجفی، محمد حسن. (۱۳۶۳). *جواهر الکلام*. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- نراقی، احمد بن محمد مهدی. (۱۴۱۷ق). *عوائد الایام*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- هاشمی شاهرودی، سید محمود. (۱۳۸۲). *فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام*. قم: مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل البيت علیهم السلام.

References

The Holy Qur'ān.

al-Kurāsānī, Muḥammad Kāzīm (al-Ākhund al-Khurāsānī). 2011/1432. *Kifāyat al-Uṣūl*. 2nd. Qom: Majma' al-Fikr al-Islāmīyah.

Ibn 'Āshūr, Muḥammad Ṭāhir ibn Muḥammad. 1999/1420. *Tafsīr al-Tahrīr wa al-Tanwīr al-Ma'rūf*. Beirut: Mu'asissat al-Tārikh al-'Arabī.

Ibn Fārīs, Aḥmad Ibn Fārīs. 1983/1404. *Mu'jam Maqāyīs al-Lughah*. Edited by 'Abd al-salam Muḥammad Harūn. Qom: Markaz Nashr Maktab al-I'lām al-Islāmī.

Ibn Manzūr, Muḥammad Ibn Mukarram. 1993/1414. *Lisān al-'Arab*. Beirut: Dār al-Fikr lil Ṭibā'at wa al-Nashr; Dār Ṣādir.

Iḥsāyī, Muḥammad ibn Zayn al-Dīn (Ibn Abī Jumhūr). 1999/1410. *Al-Aqtāb al-Fiqhīyat 'alā Madhhab al-Imāmīyat*. Qom: Manshūrāt Maktabat Āyat Allāh al-'Uzmā al-Mar'ashī al-Najafī.

al-Iḥsā'ī, Muḥammad ibn Zayn al-Dīn (Ibn Abī Jumhūr). 1984/1405. *'Awālī al-Li'ālī al-'Azīzīyya*. Qum: Dar Sayyid al-Shuhadā' li al-Nashr.

Azharī, Muḥammad ibn Aḥmad. 2000/1421. *Tahdhīb al-Lughah*. Beirut: Dār Ihya' al-Turāth al-'Arabī.

Āshtīyānī, Maḥmūd. n.d. *Sharḥ Durar al-Fawā'id*. Qom: the Office of the Author.

al-Işfahānī, Muḥammad Ḥusayn (Kumpānī). 1988/1409. *al-Ijārat*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.

Al-Imāmī al-Khāwnsārī, Muḥammad. 1972/1352. *Hāshīyat Rasā'il*. Tehran: Shaykh Muḥammad Qawānīnī.

Al-Āmulī, Mīrzā Hāshim. 2001/1380. *Muntahā al-Afkār*. Najaf: Maṭba'at al-Najaf.

al-Anṣārī, Murtaḍā Ibn Muḥammad Amin (al-Shaykh al-Anṣārī). 1993/1414. *Rasā'il al-Fiqhīyah*. Qom: Majma' al-Fikr al-Islāmī.

al-Anṣārī, Murtaḍā Ibn Muḥammad Amin (al-Shaykh al-Anṣārī). 1994/1415. *Kitāb al-Makāsib*. Qom: al-Mu'tamar al-'Ālamī Bimunasabat al-Ḍikrā al-Mi'awīyya al-Thānīyya li Milād al-Shaykh al-A'zam al-Anṣārī.

al-Anṣārī, Murtaḍā Ibn Muḥammad Amin (al-Shaykh al-Anṣārī). 2005/1426. *Al-Fawā'id al-Uṣūliyyat*. Tehran: Shams Tabrīzī.

al-Anṣārī, Murtaḍā Ibn Muḥammad Amin (al-Shaykh al-Anṣārī). 2007/1428. *Farā'id al-Uṣūl*. Qom: Majma' al-Fikr al-Islāmī.

al-Īrawānī, 'Alī. 1985/1406. *Hāshīyat al-Makāsib*.

al-Mūsawī al-Bujnurdī, al-Sayyid Ḥasan. 1998/1419. *al-Qawā'id al-Fiqhīya*. Qom: Nashr al-Hādī.

al-Mūsawī al-Bujnurdī, al-Sayyid Ḥasan. 2001/1380. *Muntahā al-Uṣūl*. Tehran: Mu'assasat al-'Urūj.

Āl 'Uṣfūr al-Bahrānī, Yūsuf ibn Aḥmad ibn Ibrāhīm. 1984/1405. *Al-Ḥadā'iq al-Nādirat fī Aḥkām al-'Itrat al-Tāhirah*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.

A Group of the Students of the Hawzat al-Ilmiyyah. n.d. *Buḥūth li Ba'd al-Nawāzil al-Fiqhīyat al-Mu'āṣirat*.

Tabrīzī, Rāḍī. 2002/1381. *Taḥlīl al-Kalām fī Fiqh al-Islām*. Tehran: Amīr Qalam.

Alī- Tarḥīnī al-'Āmilī, Muḥammad Ḥasan. 2006/1427. *Al-Zubdat al-Fiqhīyat fī Sharḥ al-Rawḍat al-Bahīyah*. 4th. Qom: Dār al-Fiqh lil Ṭibā'at wa al-Nashr.

Taskhīrī, Muḥammad 'Alī. 2010/1431. *Al-Qawā'id al-Uṣūliyyat wa al-Fiqhīyat*. Tehran: Majma' Jahānī Ahl al-Bayt.

Jān Bābāyī, Qāsim. 2020/1399. *Dastūr al-'Amal-i Kishwarī Tirīyāzh-i Bakhsh-i Ūrzhāns-i Bīmāristānī*. Tehran: Idārih-yi Ūrzhāns-i Bīmāristānī-yi Markaz-i Mudīriyyat-i Bīmāristānī wa Ta'ālī-yi Khadamāt-i Bālīnī.

Ja'farī Lanqarūdī, Muḥammad Ja'far. 1991/1370. *Maktab-hāyi Huqūqī dar Huqūq-i Islām*. Tehran: Ganj Dānish.

al-Hāshimī al-Shāhrūdī, al-Sayyid Maḥmūd. 2002/1423. *Mawsū'at al-Fiqh al-Islāmī Ṭibqan li Maḍḥhab Ahl al-Bayt ('A)*. Volume 1. Mu'asissat Dā'irat al-Ma'ārif al-Fiqh

al-Islāmī Ṭibqan li Maḍhhab Ahl al-Bayt (‘A).

al-Ḥurr al-‘Āmilī, Muḥammad Ibn Ḥasan. 1988/1409. *Tafṣīl Wasā’il al-Shī’a ilā Taḥṣīl al-Masā’il al-Sharī’a*. Qom: Mu’assasat Āl al-Bayt li Ihya’ a-Iturāth.

al-Ḥurr al-‘Āmilī, Muḥammad Ibn Ḥasan. 1997/1418. *Al-Fuṣūl al-Muhimmat fī Uṣūl al-‘Imat*. Qom: Mu’assasat Dā’irat al-Ma‘ārif al-Islāmīyya.

al-Ḥusaynī al-‘Āmilī, al-Sayyid Muḥammad Jawād. 2004/1419. *Miftāḥ al-Kirāma fī Sharḥ Qwā’id al-‘Allāma*. 1st. Qom: Mu’assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā‘at al-Mudarrisīn.

al-Ṭabāṭabā’ī al-Ḥakīm, al-Sayyid Muḥsin. 1987/1408. *Ḥaqā’iq al-Uṣūl*. 5th. Qom: Maktabat al-Baṣīratī.

al-Ḥakīm, al-Sayyid Muḥammad Taqī. 1997/1418. *al-‘Uṣūl al-‘Āmma lī al-Fiqh al-Muqāran*. 2nd. Qom: al-Majma‘ al-‘Ālamī li Ahl al-Bayt (A.S).

Al-Ḥillī, Ḥusayn. 2010/1432. *Uṣūl al-Fiqh*. Qom: Maktabat al-Fiqh wa Uṣūl al-Mukhtaṣah.

Khānkih, Ḥamīd Ridā and his Coworkers. 2019/1398. *Tirīyāzh-yi Bīmāristānī dar Balāyā wa Ḥawādith bā Maṣdūmīn-i Anbūh*. Tehran: Tandīs.

Kharrāzī, Sayyid Muḥsin. 1988/1419. *Fī al-Tajassus wa al-Taftīsh*. Fiqh Ahl al-Bayt, 11 & 12, 93-168.

Kharrāzī, Sayyid Muḥsin. 2002/1423. *Al-Buḥūth al-Hāmmat fī Makāsib al-Muḥarramat*. Qom: Dar Rāh Haqq.

Khiḍrī, Muḥammad. n.d. *Uṣūl al-Fiqh*. Cairo: Dār al-Ḥadīth.

Khalkhālī, Muḥammad Kāzim. 1986/1407. *Fiqh al-Imāmīyat*. Maktabat al-Dāwarī.

al-Mūsawī al-Khumaynī, al-Sayyid Rūḥ Allāh (al-Imām al-Khumaynī). 1991/1379. *Kitāb al-Bay’*. Tehran: Mu’assasat Tanzīm wa Nashr Āthār al-Imām al-Khumaynī.

al-Mūsawī al-Khumaynī, al-Sayyid Rūḥ Allāh (al-Imām al-Khumaynī). 2003/1422. *Istift’āt*. Qom: Daftar-i Intishārāt-i Islāmī.

al-Mūsawī al-Khumaynī, al-Sayyid Rūḥ Allāh (al-Imām al-Khumaynī). 2002/1381. *Al-Istiṣḥāb*. Tehran: Mu’assasat Tanzīm wa Nashr Āthār al-Imām al-Khumaynī.

al-Mūsawī al-Khumaynī, al-Sayyid Rūḥ Allāh (al-Imām al-Khumaynī). 1965/1385. *Al-Rasā’il*. Qom: Mu’asissih-yi Maṭbū‘ātī Ismā‘īlī.

al-Mūsawī al-Khumaynī, al-Sayyid Rūḥ Allāh (al-Imām al-Khumaynī). 2013/1399. *Tahrīr al-Wasīlah*. Tehran: Mu’assasat Tanzīm wa Nashr Āthār al-Imām al-Khumaynī.

al-Khumaynī, al-Sayyid Muṣṭafā. 1997/1376. *Mustanad Tahrīr al-Wasīlah*. Tehran: Mu’assasat Tanzīm wa Nashr Āthār al-Imām al-Khumaynī.

al-Mūsawī al-Khumaynī, al-Sayyid Muṣṭafā. 1997/1418. *Tahrīrāt fī al-Uṣūl*. Tehran:

Mu'assasat Tanzīm wa Nashr Āthār al-Imām al-Khumaynī.

al-Mūsawī al-Khu'ī, al-Sayyid Abū al-Qāsim. 1991/1412. *Miṣbāḥ al-Fiqāhah*. Beirut: Dār al-Hādī.

al-Mūsawī al-Khu'ī, al-Sayyid Abū al-Qāsim. 1997/1418. *Mawsū'at al-Imām al-Khu'ī*. Qom: Mu'assasat Ihya' Āthār al-Imām al-Khu'ī.

al-Wā'iz al-Husaynī al-Bihsūdī, al-Sayyid Muḥammad Sarwar. 2011/1432. *Miṣbāḥ al-Uṣūl (Taqrīrāt Buḥūth al-Sayyid Abū al-Qāsim al-Mūsawī al-Khu'ī)*. Qom: Mu'assasat Ihya' Āthār al-Imām al-Khu'ī.

Al-Rāghib al-Iṣfahānī, Ḥusayn ibn Muḥammad ibn Mufaḍḍal. 1991/1412. *Mufradāt Alfāz al-Qur'ān*. Beirut: Dār al-Qalam.

al-Ḥusaynī al-Rawḥānī, al-Sayyid Ṣādiq. 1992/1412. *Zubdat al-Uṣūl*. Qom: Mu'assasat al-Imām al-Ṣādiq.

al-Ḥusaynī al-Rawḥānī, al-Sayyid Ṣādiq. 2008/1429. *Minhāj al-Fiqāhah*.^{5th}. Qom: Anwār al-Hudā. Al-Qawā'id

Zāri'ī Sabzawārī, 'Abbās'alī. 1984/1405. *Al-Qawā'id al-Fiḥīyat fī Fiqh al-Imāmīyah*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.

al-Subḥānī al-Tabrīzī, Ja'far. 2003/1424. *Irshād al-'Uqūl ilā Mabāḥith al-Uṣūl*. Qom: Mu'assasat al-Imām al-Ṣādiq.

al-Subḥānī al-Tabrīzī, Ja'far. n.d. *al-I'tisām bi al-Kitāb wa al-Sunnah*. Qom: Majma' al-'Ālimī li Ahl al-Bayt (as).

al-Subḥānī al-Tabrīzī, Ja'far. 1993/1414. *Al-Maḥṣūl fī 'Ilm al-Uṣūl*. Taqrīr (written by) Maḥmūd Jalālī Māzandarānī. Qom: Mu'assasat al-Imām al-Ṣādiq.

al-Ḥusaynī al-Sīstānī, al-Sayyid 'Alī. 1994/1415. *Minhāj al-Ṣāliḥīn*. Qom: Maktabat Ayatollāh al-Sīstānī.

al-'Āmilī, Zayn al-Dīn Ibn 'Alī (al-Shahīd al-Thānī). 1991/1412. *al-Rawḍat al-Baḥīyya fī Sharḥ al-Lum'at al-Dimashqīyya*. Qom: Maktabat al-Dāwarī.

al-'Āmilī, Zayn al-Dīn Ibn 'Alī (al-Shahīd al-Thānī). 1992/1413. *Masālik al-Afhām ilā Tanqīḥ Sharā'i' al-Islām*. Qom: Mu'assasat al-Ma'ārif al-Islāmīyya.

Al-Shirāzī, Mīrzā Muḥammad Ḥassan. 1988/1409. Taqrīrāt. Mawlā 'Alī Rūzdarī. Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt li Ihya' a-lturāth.

al-Ṭabāṭabā'ī al-Qommī, Taqī. 1992/1371. *Ārā'unā fī Uṣūl al-Fiḥ*. Qom: Intishārāt Muḥallātī.

al-Ṭabāṭabā'ī al-Ḥā'irī, al-Sayyid 'Alī (Ṣāḥīb al-Rīyaḍ). 1997/1418. *Rīyāḍ al-Masā'il fī Tahqīq al-Aḥkām bi al-Dalā'il*. Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt li Ihya' al-Turāth.

al-Ṭūsī, Muḥammad Ibn Ḥasan (al-Shaykh al-Ṭūsī). 1967/1387. *al-Mabsūṭ fī Fiqh al-*

- Imāmīyya*. 3rd. Tehran: al-Maktabat al-Murtaḍawīya li 'Iḥyā' al-Āthār al-Ja'farīyah.
- al-Ṭūsī, Muḥammad Ibn Ḥasan (al-Shaykh al-Ṭūsī). 1986/1407. *Tahdhīb al-Aḥkām fī Sharḥ al-Muqni'at lil Shaykh al-Mufīd*. Edited by Sayyid Ḥasan Khurāsānī. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyya.
- Al-Ṭūsī al-Ṭūsī, Muḥammad Ibn Ḥasan (al-Shaykh al-Ṭūsī). n.d. *al-Tibyān fī Tafṣīr al-Qurān*. Edited by al-Sayyid Muḥammad Ṣādiq Āl Baḥr al-'Ulūm. Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī.
- 'Ārifī Pashī, 'Alī. 1995/1374. *Al-Bidāyat fī Tawḍīḥ al-Kifāyat*. Tehran: Nīyāyish.
- al-'Āmilī, Muḥammad Ibn Makkī (al-Shahīd al-Awwal). 1989/1410. *Mawsū'at al-Shahīd al-Awwal*. Qom: Pazhūhishgāh-i 'Ulūm wa Farhang-i Islāmī.
- al-'Irāqī, ḏīyā' al-Dīn. 1999/1420. *Maqālāt al-Uṣūl*. Qom: Majma' al-Fikr al-Islāmī.
- 'Ashāyirī Munfarid, Muḥammad. 2020/1399. *Imkān Sanjī Ijrāyī-yi Qānūn-i Aḥam wa Muḥim dar Tazāḥum-i Huqūq*. Faṣlnāmih-yi Taḥqīqāt-i Bunyādīn-i 'Ulūm-i Insānī, 18, 107-128.
- 'Alīdūst, Abulqāsim. 2009/1388. *Fiqh wa Maṣlaḥat*. Tehran: Pazhūhishgāh-i 'Ulūm wa Farhang-i Islāmī.
- al-Tūnī, 'Abd Allah Ibn Muḥammad (al-Fāḏil al-Tūnī). 1991/1412. *Al-Wāfiya fī Uṣūl al-Fiqh*. Qom: Majma' al-Fikr al-Islāmī.
- Al-Fāḏil al-Muwaḥidī al-Lankarānī, Muḥammad. 2006/1385. *Idāḥ al-Kifāyat*. 5th. Qom: Intishārāt Nūḥ.
- al-Fāḏil al-Lankarānī, Muḥammad. 2001/1422. *Tafṣīl al-Sharī'a Fī Sharḥ Tahrīr al-Wasīlah, Kitāb al-Ijārat*. Qom: Markaz Fiqh al-A'immat al-Athār.
- al-Ḥillī, Ḥasan Ibn Yūsuf (al-'Allāma al-Ḥillī). 1967/1387. *Idāḥ al-Fawā'id fī Sharḥ Mushkilāt al-Qawā'id*. Edited by al-Mūsawī al-Kirmānī, al-Ishtihārdī, al-'Alīpanāh, and al-Burūjirdī. Qom: Mu'assasat Ismā'īliyyān.
- Al-Farāhīdī, Khalīl ibn Aḥmad. 1989/1409. *Kitāb al-'Ayn*. 2nd. Qom: Mu'assasat Dār al-Hijra.
- al-Fayḍ al-Kāshānī, Muḥammad Muḥsin. 2016/1395. *Mafātīḥ al-Sharā'i*. Tehran: Madrisih-yi 'Ālī Shahīd Muṭahharī.
- Al-Qurtubī, Muḥammad ibn Aḥmad ibn Abī Bakr. 1985/1364. *Tafṣīr al-Qurtubī, al-Jāmi' lil Aḥkām al-Qur'ān*. Tehran: Nāṣir Khusru..
- Kalāntar, Muḥammad. 1989/1410. *Sharḥ al-Makāsib*. Qom: Dār al-Kitāb.
- al-Kulaynī al-Rāzī, Muḥammad Ibn Ya'qūb (al-Shaykh al-Kulaynī). 2008/1429. *al-Kāfi*. 1th. Edited by Mu'assasat Dār al-Ḥadīth. Qom: Mu'assasat Dār al-Ḥadīth.
- Kamari'ī, Muḥammad Bāqir. n.d. *Uṣūl al-Fawā'id al-Gharawīyat*. Tehran: Ferduwsī.

Al-Lārī, Sayyid ‘Abd al-Ḥusayn. 1900/1318. *al-Ta’līqat ‘Alā al-Makāsib*. 1st. Mu’assasat al-Ma’ārif al-Islāmīyah.

Laythī Wāsītī, ‘Alī ibn Muḥammad. 1997/1376. *‘Uyūn al-Ḥukm wa al-Mawā’iz*. Qom: Dār al-Ḥadīth.

al-Majlisī, Muḥammad Bāqir (al-‘Allama al-Majlisī). 1982/1403. *Biḥār al-Anwār al-Jāmi‘a li Durar Akhbār al-A‘imma al-Aṭhār*. 2nd. Beirut: Dār Ihyā’ al-Turāth al-‘Arabī.

Mazāhirī, Ḥusayn. 2007/1386. *Fiqh al-Wilāyat wa al-Ḥukūmat al-Islāmīyat*. Qom: Mu’assasat al-Zahrā’.

al-Muzaḥḥār, Muḥammad Riḍā. 2009/1430. *Uṣūl al-Fiqh*. 5th. Qom: Mu’assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā‘at al-Mudarrisīn..

Al-Mughnīyah, Muḥammad Jawād. 2003/1424. *Al-Taḥsīn al-Kāshif*. Qom: Dār al-Kutub al-Islāmīyah.

Makārim Shīrāzi, Nāṣir. 1997/1418. *Anwār al-Fiqāhat*. Qom: Madrisi-yi Imām ‘Alī Ib Abī Ṭalib.

Makārim Shīrāzi, Nāṣir. 1989/1410. *Qawā‘id al-Fiqhīyat*. Qom: Madrisi-yi Imām ‘Alī Ib Abī Ṭalib.

Makārim Shīrāzi, Nāṣir. 2007/1428. *Anwār al-Uṣūl*. 2nd. Qom: Madrisi-yi Imām ‘Alī Ib Abī Ṭalib.

Makārim Shīrāzi, Nāṣir. 2008/1429. *Aḥkām-i Pizishkī*. Qom: Madrisi-yi Imām ‘Alī Ib Abī Ṭalib.

Mu‘min, Muḥammad. 2010/1389. *Mabānī Tahrīr al-Wasīlah*. Tehran: Mu’assasat Tanzīm wa Nashr Āthār al-Imām al-Khumaynī.

al-Qommī, al-Mīrzā Abū al-Qāsim (al-Mīrzā al-Qommī). 1992/1371. *Jāmi‘ al-Shatāt*. Tehran: Keyhān.

Nāṣirī Qūchānī, Muḥammad Riḍā. 1992/1413. *Jawāhir al-‘Uqūl fī Sharḥ Fawā‘id al-Uṣūl (Mabḥath al-Ta‘ādul wa Tarājīḥ)*. Beirut: Dār al-Islāmīyat.

Al-Gharawī al-Nā‘īnī, Muḥammad Ḥusayn (al-Muḥaqqiq al-Nā‘īnī, Mīrzā Nā‘īnī). 1973/1352. *Ajwad al-Taqrīrāt. Taqrīrāt al-Sayyid al-Khuṭī*. Qom: Maṭba‘at al-‘Irfān.

Al-Gharawī al-Nā‘īnī, Muḥammad Ḥusayn (al-Muḥaqqiq al-Nā‘īnī, Mīrzā Nā‘īnī). 1997/1376. *Fawā‘id al-Uṣūl*. Qom: Mu’assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā‘at al-Mudarrisīn.

al-Najafī, Muḥammad Ḥasan. 1984/1363. *Jawāhir al-Kalām fī Sharḥ Sharā‘i‘ al-Islām*. 2nd. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyah.

al-Narāqī, Aḥmad Ibn Muḥammad Mahdī (al-Fāzil al-Narāqī). 1996/1417. *‘Awā‘id al-Ayyām fī Bayān Qawā‘id al-Aḥkām wa Muḥimmāt Masā’il al-Ḥalāl wa al-Ḥarām*. Qom:

Maktab al-I'lām al-Islāmī.

al-Hāshimī al-Shāhrūdī, al-Sayyid Maḥmūd. 2002/1423. *Mawsū'at al-Fiqh al-Islāmī Ṭibqan li Maḍhhab Ahl al-Bayt ('A)*. Volume 1. Mu'asissat Dā'irat al-Ma'ārif al-Fiqh al-Islāmī Ṭibqan li Maḍhhab Ahl al-Bayt ('A).

**Journal of
Islamic Law and
Jurisprudence**

Vol.11, No.39
2025

156